

خودکشی به مثابه عملی قهرمانانه گرچه در تاریخ یهود پرتکرار است اما قرائت رسمی دین یهود از تجربه تاریخی چشم پوشی کرده است

خودکشی عالی ترین علامت آزادی انسان است و به ما اجازه می دهد بر همه بیماری ها پیروز شویم. من فکرمی کنم این خداست که این امتیاز را به ما داده است که می توانیم شرافتمندانه و به عنوان انسان های آزاد بمیریم^۱. این خطابه پرشور اگرچه منجر به خودکشی ۹۶۰ زن و مرد و کودک شد، اما در هیچ کجای تاریخ یهود مورد پسند و تأیید خاخام های یهود نبود. اما بعدها مضامین شاعرانه زیادی همچون شعر ایساک لمدان و حتی مبنای عمل دینی در اردوگاه های آلمان نازی شد. تقدیس خودکشی ماسادا، در سال های جنگ جهانی دوم و اسارت یهودیان در اردوگاه های آلمان، منبع مهمی برای عمل مؤمنانه بود: خودکشی در اردوگاه اگرچه بسیار سخت ممکن می شد، اما معنایی فراتر از یک مرگ داشت. خودکشی در اردوگاه یکی از استراتژی های یهودیان برای اعتراض، مرگی قهرمانانه و نهایی ترین روش برای مقاومت مقابل نازی ها قلمداد می شد.

+

مباشرت با مشارکت در حیات؟

خودکشی به مثابه عملی قهرمانانه گرچه در تاریخ یهود پرتکرار است و اگرچه گزارش کتاب مقدس از خودکشی ها قضاوت و محکومیتی ندارد، اما قرائت رسمی دین یهود از تجربه تاریخی چشم پوشی کرده است. از سوی مفسرین و نویسندگان تلمود و خاخام ها برای این خودکشی ها توجیهاتی چون سر باز زدن از مرگ ننگین و اسیر و تسلیم دشمن نشدن مطرح شده، و عمده آن ها به عنوان یک «عمل قابل قبول با تمرکز بر خیر بزرگ» توجیه شده اند. هیچ آیه ای در تورات و نه در دیگر کتب عهد عتیق به خودکشی اشاره ای نکرده است. هیچ کلامی آن را منع و تقدیس نیز نکرده است. اما تفسیر موسع از آیات دیگر حرمت خودکشی را بیان می کند: «امروز آسمان و زمین را به شما شاهد می گیرم که زندگی و مرگ و برکت و لعنت را پیش رویتان نهادم. پس زندگی را برگزینید تا شما و نسلتان زنده بمانید»^۲. سفر پیدایش، بدون اشاره به نوع و نحوه قتل، گرفتن یک زندگی را به مثابه گرفتن یک جهان می داند: «به یقین تاوان خون شما را که حیات در آن است بازخواهم ستانید»^۳. این برداشت یهود ریشه در باور الهیاتی حاکمیت یهوه بر جان و مال مخلوقاتش دارد. حق خودکشی از آن رو از انسان سلب شده که بدن او اجاره از خداست: «این من هستم که می میراند و زنده می کند»^۴ و آنچه آن که ایوب در میانه رنج و بلاي خود می گوید: «جان جمیع زندگان در دست اوست و نفس تمامی افراد بشر»^۵. او که خودکشی می کند گویی برای خود در اداره جهان سهم خواهی کرده و شریک یهوه شده است. کسی که تنها در حق حیات مباشرت داشته اکنون خود را شریک خدا پنداشته است. خودکشی با «خداوند می میراند و زنده می کند»^۶ در تضاد است. از این رو، در الهیات یهود، خودکشی از بزرگ ترین گناهان است که سه انکار با خود به همراه دارد: انکار سروری یهوه بر بشر، انکار جاودانگی و انکار بخشش و جزای او. در برخی تفسیرها خودکشی بالاتر از قتل دیگری قلمداد می شود: کسی که مرتکب قتل شده فرصت پشیمانی و توبه دارد اما کسی که جان خود را می گیرد چنین فرصتی برای جبران ندارد. به علاوه، در برخی تفسیرها، مرگ شکلی از کفاره گناه است. کسی که با گناهی بزرگ مرده فرصت این کفاره را نیز از دست داده است. تا سال های طولانی کسی که به چنین مرگی از دنیا می رفت با حذف مناسک مذهبی دفن و تشییع مجازات می شد: «ما برای او مداحی نمی کنیم، لباس خود را برای او پاره نمی کنیم و کفشش را نمی کنیم. ما فقط برای او در صف می ایستیم».

این واکنش شدید دینی، به باور میشل فوکو، برخاسته از این نگاه بود که آن ها قدرت کشتن را غیرقانونی به دست گرفته بودند، چرا که حق حیات در يد پادشاه بود و رعایا حق ریختن خون خود را نداشتند.

+

آزادی در برابر تسلیم

خودمختاری^۷ و رویکردهای الهیاتی جدید درباره حاکمیت تن چالش های زیادی پیش روی علمای سنتی یهود گذاشته است. اصلاح طلبان یهود با طرح مسائلی چون خودکشی در هنگام مرضی (اتانازی) و خصوصی کردن حاکمیت بر بدن کوشیده اند رویکرد سرسختانه به خودکشی را بشکنند. از مهم ترین دست آویزهای آن ها استناد به آیه ای است که خودکشی را برگانهانی دیگر مرجح می دارد: «به جای سه گناه بهتر است خود را بکشید: قتل، زنا و آنچه مربوط به جوهر ایمان است». اما چنین تفسیرهایی در تلمود و قوانین خاخام ها جایی ندارد. تفسیر سنتی از آیه بر این باور است که چنین فردی اختیار مرگ و زندگی خود را به مقامات دیگر سپرده است. بنابراین، احترام به آزادی تنها از آن کسانی است که مقابل اصل بالاتری، یعنی زندگی، تسلیم اند. گرچه رویکرد رسمی یهود و رویکردهای سکولار هرگز امکان جمع ندارند، اما در جوامع یهودی مسئله با ابعاد متفاوتی روبرو است. نزد حکیمان تلمودی، اگر خودکشی ناشی از عدم توانایی فرد بر کنترل زندگی یا از روی ناتوانی ذهنی باشد، عملی علیه یهوه نیست و مسئله ای روان شناختی است. تغییر مسئله از گناه سنگین به ناتوانی روحی عمل متقابل کنیسه را نیز تغییر داده است: حتی در غیر این صورت، خودکشی کننده در قبرستان یهودی ها دفن می شود و علمای یهود درک «همدلانه ای» نسبت به او دارند.

+

قهرمان، قاتل، قربانی

«اگر آدم شریفی باشم وظیفه ام این است که آن را هرچه زودتر پس بدهم. و این کاری است که من دارم می کنم. این نیست که خدا را قبول ندارم. آلبوشا، فقط با کمال احترام بلیت را به او پس می دهم» (ایوان کارامازف).

زندگی بلیطی است که بی مقدمه و البته با مهر و بدون پرداخت هزینه به یک مسیحی اعطا شده است. او ظاهراً حق پس دادن بلیط را ندارد، اما اگر از صحنه خارج شد، هیچ فضاوتی درباره اش نمی توان داشت. این همه موضعی است که مسیحیت کنونی، پس از سال ها در معرض حادثه بودن، مقابل خودکشی اتخاذ کرده است. با این وصف، دین مسیح رویکردی همواره یکسان در برابر خودکشی نداشته است.

در دوره نخست مسیحیت، خودکشی می توانست عملی فضیلمتدانه باشد. حضور سه زن، مادر و دود دخترش، در میان کشته شدگان نبرد انطاکیه که به دست مهاجمان کشته شدند، بلکه با خودکشی در میان اجساد راه یافته بودند، تا سال ها تمثیلی از عمل قهرمانی بود. متکلمین کلیسا دختر باکراهی را که برای فرار از تجاوز خود را بکشد تحسین کرده اند و شمه ای مقدس گونه به او بخشیده اند. سکوت کتاب مقدس در برابر خودکشی ها نیز رویکرد کلیسا مقابل خودکشی را تقویت می کرد. اما نخستین صدای مخالف از آگوستین در شهر خدا برخاست، گرچه بعدها آن را «خصمانه» نامیدند. او در شهر خدا نوشت: «مسیحیان در هیچ شرایطی حق ندارند خودشان را بکشند و خودکشی هرگز نشانه بزرگی روح



هفت رذیله: یأس

The Seven Vices: Desperation

نقاشی هفت رذیله: «یأس» اثر نقاش گوتیک ایتالیایی جوتو دی بوندونه که بین سال های ۱۳۰۲-۵ میلادی نقاشی شده است.

